

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e18

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

A Scrutiny of the Hygiene and Health Condition of Iranian Emigrant Workers in South Caucasus: Causes and Consequences (19th Century and Early 20th Century)

Mehdi Ahmadi¹

1. Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The migration of Iranian labor to the South Caucasus experienced a growing trend during the last years of the 19th century and the beginning of the 20th century, with hundreds of thousands of Iranians travelling to these areas every year in search of work. Many of these immigrants were employed in factories, mines, oil industries, wharves and agricultural lands in Baku, Ganja, Tbilisi, Erevan and Batum. Some were engaged in peddling, construction, etc. and lived in the workplace or on the outskirts of cities. The aspects of health and safety in these two locations significantly influenced the lives of these workers.

Methods: This article employs an approach of "history from below" and relies on library and archival sources to investigate the conditions in which the Iranian immigrant workers lived in terms of their health status and the effects it had on their physical health.

Ethical Considerations: In this research, honesty and trustworthiness have been observed in the use of historical sources.

Results: The social life experienced by Iranian workers in the Caucasus was accompanied by a high rate of physical injuries and even deaths compared with workers of other nationalities. Consequently, some of them lost their lives and some suffered from diseases such as cholera, plague, malaria, shortness of breath, or physical disabilities.

Conclusion: Iranian emigrant workers in the Caucasus undertook the most difficult jobs due to lack of material capital, production tools, knowledge and skills as well as living in huts and sheds or workplaces. These two places were dangerous and inappropriate in terms of health and hygiene, leading to a high incidence of physical injuries and even fatalities among Iranian workers.

Keywords: Workers; Health; Casualties and Disease; Immigrants; Caucasus; Iran; Tsarist Russia

Corresponding Author: Mehdi Ahmadi; **Email:** Mehdiahmadi667@gmail.com

Received: June 15, 2024; **Accepted:** September 20, 2024; **Published Online:** October 27, 2024

Please cite this article as:

Ahmadi M. A Scrutiny of the Hygiene and Health Condition of Iranian Emigrant Workers in South Caucasus: Causes and Consequences (19th Century and Early 20th Century). *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e18.



بررسی وضعیت بهداشت و سلامت کارگران مهاجر ایرانی در جنوب قفقاز؛ علل و پیامدها (اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی)

مهدی احمدی^۱

۱. گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مهاجرت نیروی کار ایرانی به جنوب قفقاز طی سال‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی روند رو به رشدی به خود گرفته بود، به نحوی که هر ساله چند صد هزار نفر برای جستجوی کار به این مناطق می‌رفتند. عده زیادی از این مهاجران در باکو، گنجه، تفلیس، ایروان و باطوم در کارخانه‌ها، معادن، صنایع نفت، اسکله‌ها و زمین‌های کشاورزی به خدمت گرفته می‌شدند و برخی هم به دست‌فروشی، بنایی و... اشتغال و در محل کار یا حاشیه شهرها سکونت داشتند، لذا بهداشت و سلامت نقش مهمی در زیست این کارگران داشت.

روش: مقاله پیش رو با رویکرد «تاریخ از پایین» و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی درصدد پاسخ به این پرسش است که کارگران مهاجر ایرانی به لحاظ وضعیت بهداشتی در چه شرایطی زندگی می‌کردند و این وضعیت چه تأثیری در سلامت جسمانی آنان داشت؟

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش صداقت و امانتداری در استفاده از منابع تاریخی رعایت شده است.

یافته‌ها: نوع زیست اجتماعی کارگران ایرانی در قفقاز باعث شده بود تا بیشترین آسیب‌های جسمانی و حتی مرگ و میر به نسبت کارگران ملیت‌های دیگر متوجه ایرانیان باشد، به گونه‌ای که برخی جان خود را از دست می‌دادند و عده‌ای هم دچار بیماری‌هایی همچون وبا، طاعون، مالاریا، مشکلات تنفسی و یا معلولیت جسمانی می‌شدند.

نتیجه‌گیری: کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به علت فقدان سرمایه مادی و ابزار تولید و دانش و مهارت، سخت‌ترین کارها را انجام می‌دادند و در کلبه‌ها و آلوک‌ها یا محل کار سکونت داشتند. این مکان‌ها به لحاظ سلامت و بهداشت پُرخطر و نامناسب بود و باعث می‌شد تا بیشترین آسیب‌های جسمانی و حتی مرگ متوجه آنان باشد.

واژگان کلیدی: کارگران؛ سلامت؛ تلفات و بیماری؛ مهاجران؛ قفقاز؛ ایران؛ روسیه تزاری

نویسنده مسئول: مهدی احمدی؛ پست الکترونیک: MehdiAhmadi667@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ahmadi M. A Scrutiny of the Hygiene and Health Condition of Iranian Emigrant Workers in South Caucasus: Causes and Consequences (19th Century and Early 20th Century). *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2024; 16: e18.

مقدمه

قفقاز در قرن نوزدهم میلادی علاوه بر اینکه به یک منطقه جغرافیایی اطلاق می‌شد، واحدی اداری در جنوب امپراطوری روسیه تزاری بود. این منطقه از شمال به چاله کوما - مانیچ، از شرق به دریای خزر، از غرب به دریای سیاه و دریای آزوف و از جنوب به رود ارس محدود می‌شد (۱). از روزگاران پیشین به خصوص در عصر حاکمیت امپراطوری‌های بزرگ باستان و همچنین بعد از ورود اسلام به ایران و از هنگام تشکیل حکومت صفویان تا فرمانروایی فتحعلی‌شاه قاجار همواره قفقاز جزئی از خاک ایران بود. در زمان حکومت صفویه و قاجاریه، تسلط بر این سرزمین باعث مناقشه این حکومت‌ها با قدرت‌های بزرگ (روسیه و عثمانی) شده بود. این مناقشات در زمان حاکمیت فتحعلی‌شاه قاجار به دو دوره جنگ منتهی شد و حکام روسیه تزاری با تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای بخشی از این منطقه را از ایران جدا و به خاک روسیه ملحق نمودند. این منطقه با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و اقتصادی، عمده‌ترین تأمین‌کننده منابع انرژی و مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات نوپای روسیه تزاری بود. از نیمه اول قرن نوزدهم میلادی اکتشاف نفت در باکو وضعیت این منطقه را دگرگون کرد، لذا روسیه تزاری سیاست‌های تشویقی برای گسترش سرمایه‌گذاری در این حوزه به کار گرفت و سرمایه‌گذاران از کشورهای مختلف قدم در این منطقه گذاشتند. پروژه‌های صنعتی، ساخت راه‌آهن، اکتشاف و حمل و نقل نفت و... بازار بزرگی برای جذب نیروی کار از کشورهای همجوار به وجود آورد (۲).

در همین زمان ایران به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با بحران‌های عمیقی مواجه بود که زندگی مردم را مستقیماً تحت تأثیر قرار داده بود. پنداشته می‌شد که شاه ظل‌الله بر جان، مال و ناموس مردم اختیار داشت و حکام ایالات و ولایات نسبت به مردم ظلم و ستم می‌کردند (۳). شاه ایالت و مناصب دولتی را به زیردستان خود می‌فروخت و آنان مجاز بودند هر طور که صلاح می‌دانستند از مردم مالیات بگیرند (۴). بیماری‌های واگیر همچون وبا، طاعون، خشکسالی و قحطی در

کشور اتفاق افتاد، عده زیادی از مردم جان خود را از دست دادند و کشاورزان و دامداران خسارت‌های غیر قابل جبرانی دیدند (۵-۶). کشور به لحاظ اقتصادی به کشاورزی وابسته بود و بخش کوچکی در حوزه صنایع و بیشتر صنایع دستی و سنتی فعالیت داشت که این بخش هم دچار زوال شده بود، چراکه سرمایه‌داری صنعتی اروپا، قدم در آسیا گذاشت و کشورهای همچون ایران وارد بازار جهانی شدند. این امر باعث رشد تجارت خارجی، صدور مواد خام و رواج مصنوعات غربی در ایران شد. در نتیجه صنایع دستی و بازارهای کوچک محلی آسیب دیدند و در نهایت عده‌ای از مردم بیکار شدند (۷). در چنین شرایطی از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به بعد هر ساله صدها هزار نفر ایرانی که کار و فعالیت روزمره خود را از دست داده بودند، در بدترین شرایط به صورت قانونی و غیر قانونی از مرزها عبور و به قفقاز مهاجرت کردند (۸). عده زیادی از این مهاجران در کارخانه‌ها، صنایع نفت، اسکله‌ها، زمین‌های کشاورزی و... به خدمت گرفته شدند و برخی دیگر هم به دست‌فروشی، کاسی، بنایی و... اشتغال پیدا کردند. این کارگران مهاجر به لحاظ زیست اجتماعی (مسکن، بهداشت و سلامت، خوراک و پوشاک و...) تجربه‌های مشترکی داشتند. یکی از مهم‌ترین این تجربه‌ها در زمینه بهداشت و سلامت آنان رقم خورد که موضوع این پژوهش قرار گرفته است.

مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی در زمینه بهداشت و سلامت در محل کار و سکونت آن‌ها چگونه رقم خورد؟ این پژوهش به لحاظ مکانی بر جنوب قفقاز (امروزه شامل جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود) که تحت سیطره روسیه تزاری بود تأکید دارد و در متن هر جایی که از قفقاز نام برده شده، منظور جنوب قفقاز است و به لحاظ زمانی سال‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی را شامل می‌شود.

۱. **پیشینه تحقیق:** تاکنون پژوهش‌هایی در قالب کتب، مقاله و پایان‌نامه در مورد کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به رشته تحریر درآمده است، اما هیچ کدام به وضعیت بهداشت و سلامت کارگران توجه نکرده‌اند و در زبان فارسی هم پژوهشی

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

تحقیق حاضر با رویکرد تاریخ از پایین، وضعیت بهداشت و سلامت کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز را مورد بررسی قرار می‌دهد. تلاش‌هایی که گروه‌های تاریخ‌نگار مارکسیست فعال در بریتانیا و سپس برخی از تاریخ‌نگاران ایالات متحده در زمینه روابط اجتماعی مردم فرودست، اشکال معروف اعتراض، فعالیت‌های روزانه همچون تفریحات و کار، رویکردها، باورها و رفتارها انجام دادند، در سال ۱۹۶۰ به عنوان تاریخ از پایین شناخته شد (۹). تاریخ از پایین صرفاً تاریخی درباره تاریخ سیاسی مدرن نیست، بلکه به زندگی و آرزوهای مردم عادی در دوره‌های مختلف گذشته می‌پردازد. این نوع رویکرد اساساً به دست مورخان مارکسیست انگلیسی تکوین یافت که در چهارچوب حدود تقویمی سنتی تاریخ طبقه کارگر بریتانیا می‌نوشتند، اگرچه کارهایی در ارتباط با تاریخ از پایین تا سال ۱۹۶۶ انجام گرفت، اما تا این سال تلاش جدی برای تحقق بخشیدن به تاریخ از پایین صورت نگرفت تا اینکه در همین سال ادوارد پالمر تامپسون (Edward Palmer Thompson) مقاله‌ای با عنوان «تاریخ از پایین» در مجله ادبی تایمز (Times) منتشر کرد. از آن پس مفهوم تاریخ از پایین وارد اصطلاحات معمول مورخان شد، سپس در سال ۱۹۸۵ مجموعه مقالاتی با عنوان «تاریخ از پایین» منتشر شد و در سال ۱۹۸۹ هم کتابی که درباره تاریخ‌نگاری جنگ‌های داخلی انگلستان و پیامدهای آن بود، با ویراست جدید انتشار یافت و در آن فصلی با عنوان تاریخ از پایین وجود داشت (۱۰). مقاله حاضر با تکیه بر این نوع رویکرد، داده‌ها را از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی استخراج و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نهایت رابطه علی میان وضعیت بهداشت محل سکونت و کار کارگران مهاجر ایرانی با سلامت جسمانی آنان برقرار کرده است.

مستقل در این زمینه وجود ندارد. در اینجا به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در این مورد اشاره می‌کنیم. یک دسته از این پژوهش‌ها کتاب‌هایی هستند که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران ایرانی در قفقاز را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰» تألیف نظام‌علی دهنوی (۱۳۸۳ ش.)، «پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی» تألیف خسرو شاکری (۱۳۸۴ ش.) و «اجتماعیون و عامیون» و «مجاهدان مشروطه» نوشته سهراب یزدانی (۱۳۹۹-۱۳۹۱ ش.) اشاره کرد. دسته دیگر پایان‌نامه‌هایی مانند «نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران» نوشته الخان قلی‌اف (۱۳۸۰ ش.)، «مهاجرت ایرانیان به قفقاز در آستانه مشروطیت؛ مبانی، آثار و نتایج» نوشته مقصود شهبازی (۱۳۸۹ ش.)، «نقش مهاجران قفقاز در جنبش مشروطیت ایران» نوشته جعفر قلی‌پور (۱۳۷۶ ش.) و نیز مقالاتی همچون «واکاوی علل مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی» نوشته سیدهاشم آقاجری و مهدی احمدی (۱۴۰۲ ش.)، «زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز؛ مطالعه موردی: وضعیت مسکن (از ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق. / ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ م.)» تألیف سیدهاشم آقاجری، مهدی احمدی و داریوش رحمانیان (۱۴۰۲ ش.)، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۲۰-۱۹۰۰» نوشته محمدحسین خسروپناه (۱۳۷۸ ش.)، «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه، ۱۹۱۴-۱۸۸۰» تألیف حسن حکیمیان (۱۳۷۴ ش.)، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز» نوشته سیروان خسروزاده و همکاران (۱۳۹۷ ش.)، «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه» نوشته سهراب یزدانی و سوده ابراهیم‌زاده گرجی (۱۳۹۶ ش.) و «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری» نوشته تورج اتابکی (۱۳۹۶ ش.) می‌باشند.

یافته‌ها

نوع زیست اجتماعی کارگران ایرانی در محل کار و سکونت، رابطه علی با آسیب‌های جسمانی آنان داشت و باعث شده بود بیشترین آسیب‌های جسمانی و حتی مرگ و میر به نسبت کارگران ملیت‌های دیگر متوجه ایرانیان باشد. برخی جان خود را از دست دادند و عده‌ای هم دچار بیماری‌هایی همچون وبا، طاعون، مالاریا، مشکلات تنفسی و یا معلولیت جسمانی شدند.

بحث

۱. **بهداشت و سلامت کارگران:** کارگران مهاجر ایرانی به دلیل نوع زیستی که در قفقاز داشتند، در حوزه بهداشت و سلامت با دو نوع تجربه مواجه بودند: یکی در محل سکونت و دیگری در محل کار.

۱-۱. **وضعیت بهداشتی محل سکونت کارگران:** کارگران ایرانی در قفقاز از سه نوع سکونت در محل کار، سکونتگاه‌های اجاره‌ای و ساختمان‌های خوابگاهی برخوردار بودند. از آنجایی که آن‌ها ماهیانه ۱۲ تا ۲۱ روبل (با توجه به نوع کاری که انجام می‌دادند) دستمزد دریافت می‌کردند، استطاعت مالی برای زندگی در ساختمان‌های خوابگاهی را نداشتند. به همین دلیل برخی از کارگران مزارع و باغ‌ها در محل کارشان سکونت داشتند و عده قابل توجهی از کارگران صنعت نفت، کارخانه‌ها و... نیز کلبه‌ها، زیرزمین‌ها و دخمه‌هایی در محله‌های فقیرنشین حاشیه شهرها اجاره و به صورت دسته‌جمعی در آنجا زندگی می‌کردند (۱۱). وضعیت بهداشتی مکان‌های سکونت این کارگران متفاوت بود. کارگرانی که در محل کار سکونت داشتند، در شهرهای قفقاز به خصوص شهرهای صنعتی همچون باکو، باطوم و... به لحاظ وضعیت بهداشتی شرایط مناسبی نداشتند و با انواع بیماری‌های عفونی و پوستی دست و پنجه نرم می‌کردند. این محل‌های کارگری آغشته از نفت، روغن و گرد و خاک بود. اسدبیگ در رمان «نفت و خون در شرق» منظره یکی از این شهرهای کارگری، یعنی باکو را این‌گونه توصیف کرده است: «برج‌های نفت که صدها از آن در جنب یکدیگر در باکو سر به فلک کشیده‌اند، یک تابلوی

تخیلی فراموش‌نشده‌ای است. دیوارهایی از چوب‌های آغشته به روغن (اخیراً این برج‌ها با سنگ‌های مرمر ساخته می‌شوند) اطراف این چاه‌ها که شب و روز بدون لحظه‌ای توقف، نفت سیاه از آن فوران می‌کند را محفوظ می‌نمایند. چاه‌ها نیز مانند کارگرانش شب و روز به کار هستند و کمتر روی آسایش می‌بینند. تمام نفت است. زمین آغشته از روغن و نفت سیاه و مستعد شعله‌ور شدن و صحرا دریایی از نفت مانند دریای خزر که از سرحد این معادن نفت عرض اندام می‌نماید» (۱۲). «علاوه بر این هوای شهر خشک است، بادهای سخت و پرغبار بسیار می‌وزد و درد چشم از امراض شایعه این بلد است» (۱۳). زندگی در منطقه شهر سیاه باکو غیر ممکن بود، چراکه دود پالایشگاه‌های نفت و دودی که از چاه‌ها بیرون می‌آمد، تنفس را غیر ممکن می‌ساخت. شهر باطوم نیز وضعیت بهتری نسبت به باکو نداشت. شرایط بهداشتی آنجا نفرت‌انگیز و محلات شهر پر از اقامتگاه‌های بدریخت و ناهنجار بود. در فصل گرما ۵۰ درصد از کارگران به واسطه ناخوشی و مرض عاجز بودند. عده کمی از محیط مالاریایی مجاور امکان فرار داشتند و بعد از یکی دو سال اقامت در آنجا عموماً یا به کلی عاطل و یا کاملاً ساقط می‌شدند (۱۴). کارگران صنایع به خصوص نفت که به اجبار شب در محل کار سکونت داشتند، بیشتر به بیماری مبتلا می‌شدند. حضور دائمی در محل کار غی بهداشتی باعث می‌شد تا کربن‌های نفتی و چربی همیشه روی پوست آنان وجود داشته باشد و بیماری‌های پوستی به وجود آید. دکتر برتنسون (Bertson) در گزارشی که از وضعیت کارگران صنایع نفت قفقاز تهیه کرده، آورده است: «تقریباً همه کارگران میادین نفتی از بیماری رنج می‌بردند و بیماری‌های پوستی مزمن منجر به نقص سلامت عمومی کارگران می‌شد» (۱۵). کارگرانی که در باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی ساکن بودند نیز به لحاظ بهداشتی در پایین‌ترین سطح قرار داشتند و عملاً دسترسی آنان به مواد شوینده یا حمام و... بسیار سخت و ناممکن بود. آن‌ها مجبور بودند در هوای سرد کار کنند و چنین شرایطی آنان را بیمار می‌کرد. کارفرمایان هم توجه خاصی به آنان نداشتند و گاهی صاحب

زمین دستور می‌داد کارگر بیمار را به جاده یا میدان شهر ببرند و در آنجا به حال خود رها کنند (۱۶-۱۷). کارگران ایرانی که دستمزد آنان کفاف اجاره‌خانه‌هایی با امکانات زیاد یا در سطح شهرها را نمی‌داد و حتی نمی‌توانستند در مکان‌های صنعتی خانه اجاره کنند، در مسافت‌های دور از محل کارشان در محدوده شهرها و روستاها، در خانه‌های تنگ و ارزان و کلبه‌های فرسوده، دخمه‌ها و زیرزمین‌ها که هیچ شباهتی با خانه نداشت، به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کردند (۱۶). سیدجعفر پیشه‌وری می‌نویسد: «گاهی دوپست و حتی سیصد نفر در یک اتاق کثیف به سر بردند و مانند گوسفند زندگی سخت و طاقت‌فرسای خود را در آنجا ادامه می‌دادند» (۱۸). این کارگران به لحاظ بهداشت محل سکونت وضعیت خوبی نداشتند. همه منابع محل زندگی کارگران ایرانی را در حاشیه شهرها، با کوی و گذر کثیف و باریک و با دخمه‌هایی سیاه و اتاقک‌هایی سرپوشیده توصیف کرده‌اند (۱۹). این مکان‌های تنگ و نامناسب وضعیت اسفناکی داشت. در شب با چراغ دودی روشن می‌شد و در زمستان که شیشه پنجره‌ها معمولاً همیشه شکسته بود، با آتش آنجا را گرم نگه می‌داشتند و سرما، کثیفی، تنگی جا و بوی خفه‌کننده کارگران را آزار می‌داد (۲۰). این مکان‌ها به اندازه‌ای نامناسب بود که حسن بیگ زردابی مؤسس روزنامه اکینچی (دهقان) از آن به عنوان «آشیانه مرگ» نام برده است (۲۱).

به نظر می‌آمد که همان عده کمی از کارگران ایرانی که در خانه‌های خوابگاهی متعلق به شرکت‌ها سکونت داشتند، به نسبت دیگر کارگران از وضعیت بهداشتی بهتری برخوردار بودند، اما عملاً چنین نبود و خانه‌هایی که صاحبان شرکت‌ها برای کارگران در مناطق صنعتی قفقاز به ویژه باکو ساخته بودند، به لحاظ بهداشتی شرایط مناسبی نداشت. این خانه‌ها در زمین‌های نفت‌خیز پُر از دوده، گوگرد و گازهای کربن بنا شده بود و در هر خانه‌ای تا ۸۰ نفر کارگر به سختی در کنار هم زندگی می‌کردند. صابون و دیگر مواد شوینده کمتر مورد استفاده کارگران قرار می‌گرفت و ظاهراً اصلاً از آن اطلاعی نداشتند. آنان گِل‌هایی که با نفت و روغن مخلوط شده بود را

جمع کرده و با آن دست‌ها و بدن خود را می‌شستند (۱۲). شلوغی این خانه‌ها باعث شده بود که هوا برای تنفس ساکنان سخت باشد. هیچ آشپزخانه‌ای برای پخت غذا وجود نداشت و به همین دلیل تمام فرآیند طبخ غذا، یعنی تمیزکردن ظروف، آذوقه و حتی شستن لباس‌ها در همان اتاق محل سکونت کارگران انجام می‌شد. همه این‌ها همراه با آلودگی گرد و غبار و زباله‌ها باعث شده بود که به خصوص در فصول سرد سال که در و پنجره‌ها بسته بودند، هوای داخل اتاق‌ها غیر قابل تحمل باشد. کارگران صنایع نفت به دلیل اینکه نه حمام و نه مکان‌های رایگانی در شرکت‌ها وجود داشت که بدن خود را شستشو دهند و تمیز کنند، با لباس‌های آغشته به مازوت و خاک به خانه می‌رفتند و مکان زندگی خود را آلوده می‌کردند که برای سلامتی آنان بسیار مضر بود (۲۲).

مطالعاتی که در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. بر روی ۷۰۳ محل سکونت کارگران در منطقه قفقاز انجام شد، نشان می‌دهد که محل سکونت کارگران متأهل و مجرد به شدت شلوغ بوده است، به نحوی که میانگین تراکم جمعیت به ۶ نفر یا بیشتر در هر اتاق می‌رسید (۷۵ درصد اتاق‌ها اینگونه بود) و یک‌پنجم جمعیت با ۸ تا ۱۰ نفر یا بیشتر در یک اتاق زندگی می‌کردند (۱۷). در این سکونتگاه‌ها، اتاق‌هایی بود که اصلاً پنجره نداشت و اگر هم داشت اندازه آن بسیار کوچک بود که کمک زیادی به روشنایی نمی‌کرد و حتی باعث شده بود که اتاق‌ها همیشه مرطوب باشند (۲۲). اسدبیگ در مورد وضعیت بهداشتی چنین سکونتگاه‌هایی نوشته است: «هزاران بلکه بیش از هزاران کارگر در بیغوله‌هایی به نام آسایشگاه کثیف و تاریک و نمناک هر سه نفر روی یک تخته چوبی بدون زیراندازی می‌خوابیدند. غیر از این سکونددی‌ها هیچ‌گونه اثاثیه در این آسایشگاه‌ها دیده نمی‌شد و این تخته‌بندی‌ها طوری به همدیگر نزدیک بودند (برای صرفه‌جویی جا) که حتی اغلب از بین آن‌ها عبور به زحمت میسر می‌گردید. آب به ندرت به دست می‌آمد فقط برای نوشیدن» (۱۲).

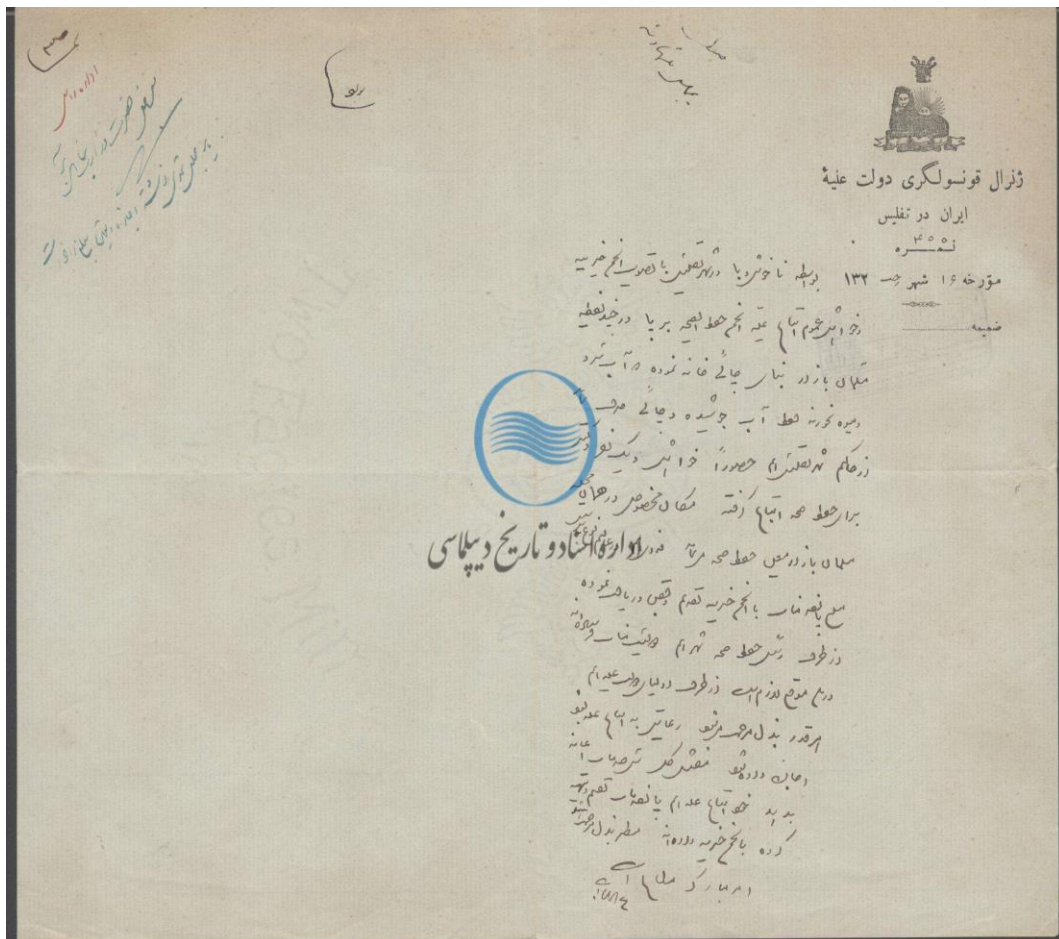
سکونت کارگران ایرانی در چنین مکان‌هایی باعث می‌شد تا به بیماری‌هایی مانند مالاریا، طاعون، وبا و... مبتلا شوند. سامونل

گرین ویلر بنجامین (Samuel Greene Wheeler Benjamin) نخستین سفیر آمریکا در ایران در سفرنامه خود نوشته است: «برای ما می‌گفتند که موقع ساختن راه‌آهن پتی در حدود پنج هزار نفر از کارگران بر اثر ابتلای به مالاریا جان سپردند» (۲۳). علاوه بر تهدید همیشگی مالاریا، چندین بار هم وبا در قفقاز شیوع پیدا کرد و باعث ابتلا و مرگ عده‌ای از کارگران شد. در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م. با شیوع وبا در مناطق قفقاز، میرزاتقی‌خان انصاری در معیت شاهزاده حمزه میرزاحشمت‌الدوله به قصد تهنیت و دیدار الکساندر (Alexander) دوم امپراطور روسیه به آنجا سفر کرد. وی در مورد شیوع وبا در روزهای اول اقامت در باکو نوشته است: «قربیب بیست نفر مبتلای به وبا در مریض‌خانه‌های بادکوبه مشاهده نمودم. بنا بر آنچه اطبای عسکریه بادکوبه می‌گفتند از حاجی‌طرخان سرایت کرده بود» (۱۳). بار دیگر در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ق. / ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲ م. وبا از ایران به باکو سرایت کرد (۲۴). ابتدا ایرانی‌ها درگیر این بیماری شدند و به همین دلیل در میان اهالی این شایعه به وجود آمده بود که تنها ایرانی این مرض را می‌دهد و به ایرانی دست نمی‌دادند. این ترس در رفتار ایرانیان با یکدیگر نیز وجود داشت. میرزارضاخان ارفع، کنسول ایران در تفلیس، در مورد ترس مأموران کنسولگری از برخورد با ایرانیان نوشته است: «همان روزهای وبا کاغذی از رییس مجلس مستح نیکی زاموک رسید و نوشته بود که یک نفر ایرانی وبا گرفته و حالش خراب است و استدعا می‌کند از طرف کنسولگری یک نفر بیاید و وصیت او را بشنود. میرزامحمدخان را خواستم و گفتم برو آنجا. گفتم من صاحب عیال و اولاد هستم. اگر رفتم و وبا گرفتم، چه کسی معاش بازماندگان مرا خواهد داد؟ میرزافرج بیگ و تقی‌خان هم همین جواب را دادند. اوقاتم تلخ شد. گفتم: کالسکه را ببندید و خودم رفتم به مجلس و مریض را دیدم. دراز کشیده و آب زرد از دهانش می‌ریخت. خیلی لاغر شده و یک پوست و یک استخوان بود. اسمش را پرسیدم. گفت: اسپتان (Spatan) از ارامنه سلماس. وصیتش این بود که یک نفر خواهر دارد و نزد فلان حاجی و فلان حاجی اینقدر پول

دارد. کنسولگری کمک کند که بعد از مرگش این پول را به خواهرش بدهند» (۲۵). در چنین شرایطی مقامات حکومت روسی قفقاز دستور دادند که کارگران ایرانی از راه جلفا به ایران بروند. آنان می‌گفتند که ایرانی‌های مقیم تفلیس که اغلب فعله و عمه هستند، هرچند نفر در یک اتاق منزل دارند و چون ممکن نیست منازل این‌ها را تحت نظر اطبا قرار داد و آن‌ها را جداجدا منزل داد، لذا بیماری را به دیگر سکنه شهر انتقال خواهند داد. این کارگران به همراه خانواده‌هایشان حدود ۱۰ هزار نفر می‌شدند و اگر می‌خواستند پیاده از تفلیس تا جلفا بروند، حدود یک ماه طول می‌کشید، به علاوه در میان آنان زن، بچه، پیرمرد و مریض هم حضور داشتند و ممکن بود عده‌ای از آنان تلف شوند. بنابراین برای جلوگیری از اخراج کارگران ایرانی قرار شد که تجار و رؤسای کسبه هر روز صبح محل سکونت آنان را ضد عفونی و آنان را مجبور به رعایت پاکیزگی و بهداشت کنند. همچنین مقداری پول جمع کردند و یک مریض‌خانه برای ۸۰ نفر مرد و ۲۵ نفر زن تأسیس نمودند که در و دیوار و تخت‌خواب و صندلی آن همه از چوب بود (۲۵). با وجود این اقدامات بیمارستان‌های شهر اغلب از پذیرش کارگران ایرانی بیمار خودداری می‌کردند. در همین ارتباط قونسول ایران در تفلیس نوشته است: «با وجود اینکه در مریض‌خانه تفلیس پول می‌دهیم، باز این بیچاره‌ها را جا نمی‌دهند» (۲۶). یک بار دیگر وبا در سال ۱۳۲۸ ق. / ۱۹۱۰ م. در قفقاز شیوع پیدا کرد و باز هم عده زیادی از کارگران ایرانی مبتلا شدند. در این زمان انجمن خیریه ایرانیان که در آنجا شکل گرفته بود، برای جلوگیری از ابتلای ایرانیان تلاش کرد. در همین خصوص کنسول ایران در تفلیس به وزارت امور خارجه گزارش داد: «به واسطه ناخوشی وبا در شهر تفلیس با تصویب انجمن خیریه و خواهش عموم اتباع علیه انجمن حفظ‌الصحه (دفتر مرکزی بهداشت) برپا در چند نقطه مکان باز، بنای چایخانه نموده تا آب سرد و میوه نخورند و فقط آب جوشیده و چای صرف نمایند. از حاکم شهر تفلیس هم حضوراً خواهش کرده و یک نفر دکتر برای حفظ‌الصحه اتباع گرفته و مکان مخصوصی در

قفقاز باعث شده بود که آنان علاوه بر مبتلا شدن به بیماری‌های پوستی و... به بیماری‌های همه‌گیری همچون وبا بسیار بیشتر از دیگر ساکنان آنجا مبتلا شوند و به دلیل عدم رسیدگی و کمبود امکانات عده‌ای جان خود را از دست بدهند.

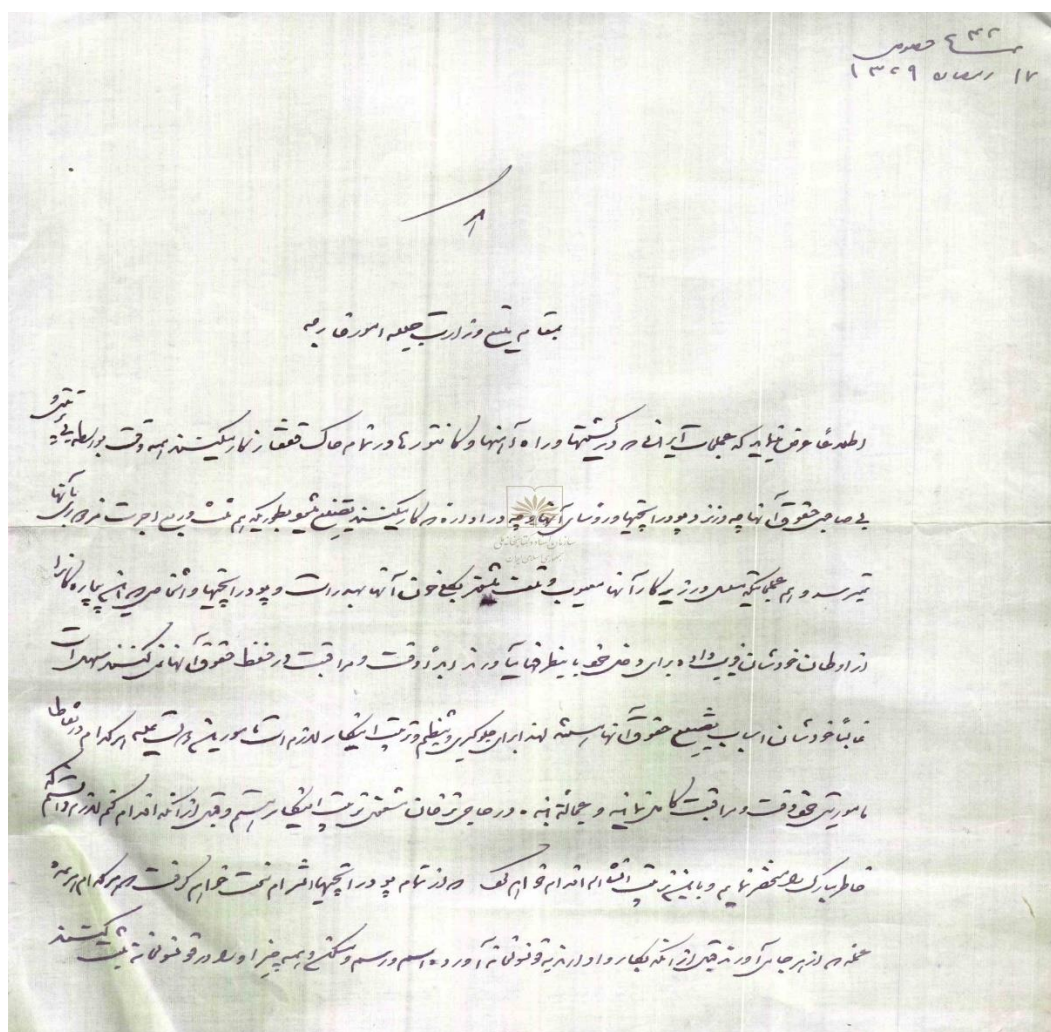
همان محله مکان باز را معین حفظ‌الصحه می‌نمایند. فدوی هم در عالم نوع‌پرستی مبلغ پانصد منات به انجمن خیریه تقدیم و قبض دریافت نموده و از طرف رییس حفظ‌الصحه شهر هم دویست منات فرستاده‌اند» (سند ۱). به هر ترتیب وضعیت نامناسب بهداشت محل زندگی کارگران ایرانی در



سند ۱: استادوخ (Estadukh)، سال ۱۳۲۸، کارتن ۳۶، پوشه ۱۰، سند ۶۲

کشتی‌ها، ساخت و ساز، دلاکی، تریاک‌فروشی، پالان‌دوزی، زغال‌فروشی، زغال‌اخته‌فروشی، لیمونادفروشی، بقالی، کیک‌پزی، کوره، سبزی‌فروشی، جامه‌داری، چای‌فروشی، آسیابانی و... فعالیت داشتند (۲۷). این مکان‌ها به لحاظ وضعیت بهداشت و سلامت و حتی حوادثی که می‌توانست برای کارگران رقم بخورد، اگرچه متفاوت، اما پُرخطر بود (سند ۲).

۲-۱. وضعیت بهداشتی محل کار کارگران: کارگران مهاجر ایرانی قفقاز بیشتر افرادی غیر حرفه‌ای بودند که سخت‌ترین و خطرناک‌ترین کارها را انجام می‌دادند (۱۶). عده قابل توجهی از آنان به کارهایی همچون حفاری، حمالی و... اشتغال داشتند. بعضی به کارگری در معادن و صنایعی مانند زغال‌سنگ، مس و کارخانه‌ها مشغول بودند (۸). برخی در ساخت راه‌آهن، عده‌ای در بخش کشاورزی و بعضی دیگر در اسکله‌ها،



سند ۲: ساکما (Sakma)، شماره ردیف، ۳۶۰۰۱۰۰۹۱: ۲

صنایع به ویژه صنعت نفت یکی از مکان‌های پرخطر بود. خاک موجود در این صنایع پُر از عفونت، پهن و مازوت و هوای استنشاقی هم پُر از دوده بود. در زمستان گِل تا زانوی کارگران بالا می‌آمد و در تابستان هم به اندازه‌ای گرم و غیر قابل تحمل می‌شد که گویی از آسمان آتش می‌بارید. کار در چنین شرایطی اغلب کارگران را بیمار کرده بود (۲۸). مطالعاتی که در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. روی کارگران منطقه قفقاز انجام شد، نشان می‌دهد که میزان آلودگی خاک مناطق کارگری بالاخان و صابونچی به باکتری‌های بیماری‌زا بیشتر از سایر مناطق کره زمین بوده است (۱۷). در بررسی که توسط استپانی از کارگران صنعت نفت باکو در سال ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹

م. انجام شد، یادداشت‌هایی از خود کارگران در مورد شرایط بهداشتی وجود دارد. در این یادداشت‌ها آمده است: «کار در زمین‌های سخت و کثیف انجام می‌شود و همیشه در نفت و گل، چشم‌ها و پاهایمان به شدت درد می‌کنند. در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، شرایط بهداشتی که کارگر باید تحت آن کار کند، مطلقاً غیر ممکن است و اتاق‌ها تاریک، سرد و کثیف هستند.» یک کارگر دیگ بخار نوشته است: «شرایط کار دیگ بخار یکی از شدیدترین عذاب‌های جسمی است. گرما در تابستان، به همراه گرمای خورشید و در زمستان، لجن و هوای بد. علاوه بر این، بیشتر دیگ‌سازان معلول می‌شوند» (۱۵). وضعیت معادن که کارگران ایرانی در آنجا اشتغال داشتند نیز همانند صنعت

نفت در شرایط بسیار بد بهداشتی قرار داشت. تمام مراحل کار از حفاری تا حمل و نقل به روش‌های ابتدایی با کمک بیل و کلنگ و سورت‌مه و با بیشترین قدرت بدنی انجام می‌شد. کم پیش می‌آمد که یک کارگر ایستاده کار کند. بلکه در بیشتر مواقع مجبور بود خم شود یا درازکش کار کند. محل کار در معادن از گرد و غبار زغال سنگ پر بود و خطر گاز، ریزش و آتش‌سوزی مدام آنان را تهدید می‌کرد. همچنین عدم نور کافی و رطوبت زیاد باعث بیماری‌هایی مانند سل، روماتیسم و بیماری‌های چشمی در میان کارگران شده بود (۱۷).

۳-۱. آسیب‌های جسمی کارگران: با توجه به شرایط نامطلوبی که در محل کار برای کارگران ایرانی وجود داشت، عده قابل توجهی از آنان با آسیب‌های جسمی و حتی معلولیت مادام‌العمر رو به رو می‌شدند. آمارها نشان می‌دهد که کارگران ایرانی که در شرکت‌های نفت نوبل مشغول به کار بودند، بیشترین آسیب را متحمل شده بودند. جدول ۱ آسیب‌دیدگی کارگران را بر اساس ملیت نشان می‌دهد (۲۹).

جدول ۱: درصد کارگران آسیب‌دیده در شرکت‌های نوبل به تفکیک ملیت‌ها

ملیت	درصد کارگران آسیب‌دیده
روسی‌ها	۱۷/۲
ایرانی‌ها	۲۰/۳
تاتارها و لزگی‌ها	۱۵
تاتارهای قازان	۱۱/۱
ارمنی‌ها و گرجی‌ها	۱۶/۷
ملیت‌های دیگر	۱۳

جدول فوق نشان می‌دهد که ۲۰/۳ درصد از کارگران ایرانی دچار آسیب می‌شدند. از آنجایی که عده زیادی از ایرانیان در صنعت نفت کار می‌کردند، می‌توان نتیجه گرفت که تعداد افرادی که در این صنعت آسیب می‌دیدند، بیشتر کارگران ایرانی بودند، البته باید خاطرنشان کرد که اعضای بدن

کارگران که دچار آسیب می‌شد با توجه به وضعیت اشتغال آن‌ها متفاوت بود. بررسی که از ۴۲۰۶ کارگر آسیب‌دیده در شرکت‌های نوبل انجام شد، نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از این کارگران از ناحیه دست آسیب دیده بودند. جدول ۲ آسیب اعضای بدن کارگران را نشان می‌دهد (۲۹).

جدول ۲: آسیب کارگران بر اساس اعضای بدن

اعضای بدن	درصد آسیب‌ها	تعداد آسیب‌ها
سر	۶/۸	۲۹۰
صورت و چشم‌ها	۱۳/۲	۵۵۶
گردن	۰/۱	۵
سینه	۲/۰۴	۸۶
شکم	۱/۹	۸۲
پشت و ستون فقرات	۶/۴۸	۲۵۶
اندام‌های جنسی	۰/۱	۶
دست‌ها	۴۶/۹	۱۹۷۵

اعضای بدن	درصد آسیب‌ها	تعداد آسیب‌ها
پاها	۲۰/۸	۸۷۲
آسیب چند عضو	۱/۸	۷۹
جمع کل	۱۰۰	۴۲۰۶

البته باید به این نکته اشاره کرد که وضعیت بهداشت و سلامت کارگران شرکت‌های نوبل از همه کارگران بهتر بود، اما باز تعداد حوادثی که برای آنان رقم می‌خورد قابل توجه است. از هر ۱۰۰ کارگر ایرانی شاغل در این شرکت‌ها ۲۰/۳ آنان آسیب دیده بودند و این آمار به نسبت کارگران ایرانی که در بخش‌های دیگر و مناطق مختلف قفقاز مشغول به کار بودند، بسیار بالاتر بود. تنها دلیل استفاده از آمار شرکت‌های نوبل دسترسی نویسنده به این آمار بوده است و اطلاعاتی از عده کارگران آسیب‌دیده در مزارع، باغ‌ها و... وجود ندارد.

آسیب‌دیدگی از ناحیه چشم همیشه متوجه کارگران دکل‌های نفتی و دیگ‌های بخار بود. آنان هنگام کوبیدن و پرچ کردن پیچ و مهره‌ها به دلیل پریدن تراشه‌ها، مکرراً از ناحیه چشم آسیب می‌دیدند، اگرچه در برخی از مواقع صاحبان کار عینک‌هایی برای کارگران تهیه می‌کردند، اما به دلیل کیفیت نامطلوب خیلی زود کثیف می‌شدند و از آنجایی که به خصوص در هنگام شب، روشنایی زیادی در محل کار وجود نداشت، دید کارگران را محدود می‌کرد. در چنین شرایطی کارگر ترجیح می‌داد که کمتر از این عینک‌ها استفاده کند، اما به بهای آسیب‌دیدن چشم او تمام می‌شد (۲۹). تنگی نفس به دلیل کار در صنعت نفت به خصوص حفاری، در میان کارگران ایرانی بسیار شایع بود. یک کارگر چند سال بیشتر نمی‌توانست در صنعت نفت کار کند و پس از مدتی به تنگی نفس، سرفه و به مرور زمان به برونشیت مزمن یا آمفیزم و کم‌خونی دچار می‌شد. آنان معمولاً از اختلالات عصبی، تحریک‌پذیری، ضعف، بی‌خوابی و کم‌اشتهایی رنج می‌بردند (۳۰). عده‌ای از کارگران ایرانی هم هنگام فوران نفت از پا درآمده و یا معلول می‌شدند. مناف سلیمانوف (Manaf Suleimanov) اکثریت افرادی که به چنین کار خوفناکی تن داده و خودشان را زیر پنجه مرگ

می‌انداختند را کارگران ایرانی می‌داند و معتقد است آن‌ها به خاطر به دست آوردن یک لقمه نان برای پدر و مادر بیمارشان، خواهران، برادران و زن و بچه لخت و گرسنه در وطن، در برابر هرگونه شکنجه و تحقیر بردباری می‌کردند (۲۸)، البته نقص عضو بهتر از مرگ نبود، زیرا کارگر تا آخر عمر نمی‌توانست کار کند و هیچ پشتیبانی هم نداشت. پس مرگ برای آنان بسیار راحت‌تر از زندگی در شرایط سخت بود.

با توجه به اینکه کارگران زیادی آسیب می‌دیدند، اما برای آنان بسیار سخت بود که ثابت کنند علت حادثه نه سوءنیت و سهل‌انگاری فاحش خودشان، بلکه صاحب‌کار یا کمبودهای محل کار بوده است. صاحبان کار تمام تلاش خود را می‌کردند تا کارگر معلول‌شده را به هر بهانه‌ای اخراج کنند، لذا کارگر هم سعی می‌کرد معلولیت خود را پنهان کند تا بتواند به هر طریق ممکن سر کار باقی بماند. طبق شهادت پزشکان کارخانه‌ها، کارگران از ترس از دست دادن شغل خود سعی می‌کردند جراحت خود را پنهان کنند (۳۰). همه این عوامل باعث می‌شد بیشتر کارگران در سن بالای ۴۰ سال دیگر توان جسمی آنچنانی برای کار کردن نداشته باشند.

وضعیت بهداشت و سلامت برای کارگران زن بس ناخوشایندتر از مردان بود. علاوه بر اینکه تمام شرایط گفته‌شده در مورد آنان وجود داشت، آن‌ها مشکلات خاص خودشان نظیر بارداری و بچه‌داری را نیز داشتند. تا اواخر سال‌های قرن نوزدهم نه‌تنها در قفقاز، بلکه در تمام امپراتوری روسیه هیچ قانونی برای حمایت از زن کارگر باردار وجود نداشت و در مواقع مختلف با انواع خشونت‌های بدنی مواجه می‌شدند. در املاک یکی از شاهزادگان، زنان و دختران مجبور بودند هنگام کار پوزه‌بند بر دهان خود بزنند تا از میوه‌هایی که می‌چینند، نخورند، اگرچه اطلاعات خاصی در مورد نحوه برخورد صاحبان کار با کارگران

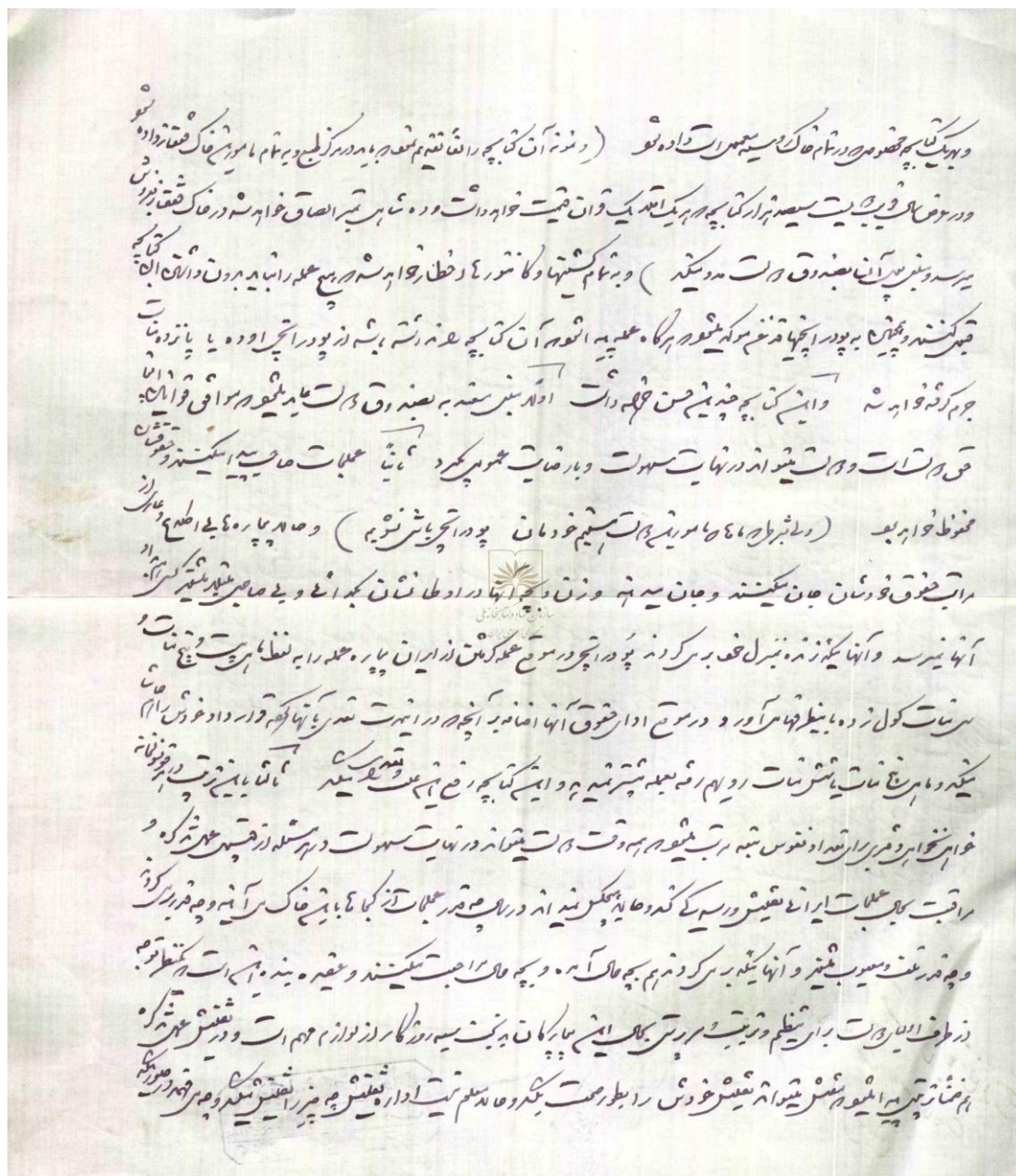
زن ایرانی به دست نیامده، اما با توجه به نوع برخورد با زنان کارگر دیگر، چه‌بسا در مزارع و کارخانه‌ها زنان ایرانی با انواع اجحافات رو به رو بودند. زنان هم به‌مانند مردان در محل کار سکونت داشتند. آنان مجبور بودند تا آخرین ساعت کار کنند و حتی در هنگام زایمان، مراقبت‌های پزشکی به آنان ارائه نمی‌شد. به همین دلیل به خصوص در مناطق صنعتی و در کارخانه‌ها، میزان مرگ و میر کودکان زیر ۳ سال به ۵۴ درصد می‌رسید. کودکان بیشتر در محیط کار بزرگ می‌شدند و به سبب اینکه مادران در دوران بارداری در محیط کار حضور داشتند، ضعیف و عقب‌مانده بودند (۱۷).

۴-۱. مرگ و میر کارگران: علاوه بر آسیب‌های جسمانی، بسیاری از کارگران ایرانی هنگام انجام کار یا در شرایط دیگر جان خود را از دست می‌دادند. مرگ هنگام کار بیشتر در صنعت نفت اتفاق می‌افتاد. کارگرانی که به حفاری اشتغال داشتند همواره سایه مرگ را بالای سر خود احساس می‌کردند. این کارگران با بیل و کلنگ چاهایی به عمق ۵۰ تا ۶۰ متر و حتی بیشتر حفر می‌کردند، اما ریزش چاه‌ها و گاز همیشه جانشان را تهدید می‌کرد. آب‌های زیرزمینی باعث ریزش بدنه چاه‌ها بر روی این کارگران بخت‌برگشته می‌شد و جان آنان را می‌گرفت. در مواقعی هم کارگر به وسیله گاز جان خود را از دست می‌داد. با عمیق‌شدن چاه‌ها، هوا کمتر و گاز بیشتر می‌شد و مرگ کارگر را به دنبال داشت (۲۸). سیدجعفر پیشه‌وری در مورد مرگ کارگران ایرانی در چاه‌های نفت قفقاز می‌نویسد: «چاه‌های دستی خیلی خطرناک بود. کارگر در عمق دو‌یست تا سیصد زرع زیر زمین کار می‌کرد. از اغلب یا حتی همه این چاه‌ها هنگام رسیدن به نفت، گاز خفه‌کننده شدیدی بیرون می‌آمد و با وجود تلمبه هوا تصفیه‌کن، کارگر نمی‌توانست سالم بیرون بیاید. هر روز چندین نفر ایرانی بیچاره در همین چاه‌ها خفه می‌شدند، حتی اتفاق می‌افتاد یک چاه بیشتر از پانزده قربانی می‌گرفت، ولی همشهری نمی‌ترسید. می‌خواست شانس خود را یک بار دیگر امتحان کند. می‌گفت خدا کریم است، بلکه سالم برگشتیم. می‌رفت و برنمی‌گشت. رفیق دیگرش داوطلب می‌شد. آن هم بدین‌منوال

آرزوی خود را زیر خاک‌های نفت‌آلود چاه مدفون می‌کرد» (۱۸). اسدبیگ که پدرش از صاحبان یکی از شرکت‌های نفتی بود، در مورد مرگ کارگران در چاه‌ها نوشته است: «روزها اغلب کارگران باید در یک سطل معمولی نشسته و به وسیله طناب به اعماق چاهایی که در زمین کنده شده بود، می‌رفتند. ۹۰ درصد این عمل مواجهه با مرگ است و اغلب سطل‌ها بدون کارگر بالا می‌آید، زیرا کارگر به وسیله گاز یا نفت سیاه خلاص شده است و اجساد آن‌ها اغلب پس از هفته‌ها یا گاهی اصلاً به دست نمی‌آید» (۱۲). در بسیاری از مواقع جسد کارگرانی که در چاه‌های نفت جان خود را از دست می‌دادند، پیدا نمی‌شد. داستان «نامه نرسید» عبدالله شایق یکی از نمونه‌های چنین مرگ‌هایی است که برای کارگران ایرانی اتفاق می‌افتاد. عبدالله شایق مرگ کارگران چاه‌های نفت را این‌گونه روایت کرده است: «استاد حاجی گُلی شروع کرد به فریادزدن بر سر آن‌ها: رذل‌ها! راحت‌طلب‌ها! وقتی چاه کم‌عمق بود، من سر بودم و شما دُم و به هر کجا که می‌چرخیدم، شما به دنبال می‌خزیدید، اما حالا که عمیق است، می‌خواهی رییس بشوی. هر روز اولتیماتوم جدیدی می‌زنی. هر روز با خواسته‌های جدید می‌آیی و می‌گویی چاه خیلی عمیق است و بوی مرگ می‌دهد اون پایین و این جور مزخرفات. صفر و تارپوردی وان شنی را که از ته چاه بلند کرده بودند سرازیر کردند و دوباره وان را پایین فرستادند. قربان طناب را پایین کشید. دو کارگر به سمت چاه دویدند. هنگامی که آن‌ها روی زمین دراز کشیدند تا لبه را ببینند، غرش وحشتناک گاز در حال انفجار آن‌ها را به عقب پرتاب کرد. با ترس زمزمه کردند: خدایا رحم کن. حالا قربان هم مرده. جنازه قربان چی می‌شود حاجی؟ یعنی اون پایین می‌ماند؟ تارپوردی به کنار چاه نگاه کرد و نفت جوشان را دید که به سطح می‌آمد. بیچاره قربان تو خودت را گور کردی. حاجی گفت: پول را بردارید و بین خود تقسیم کنید، اما یک کلمه به کسی نگوئید؟ آقا لباسش چیه؟ حاجی به آرامی دستش را روی شانه صفر گذاشت و گفت: اینجا دفنشان کن. وقتی لباس‌های قربان را برداشتند، پاکتی روی زمین افتاد. بیچاره قربان. نامه او بود که هرگز تحویل

چقدر عملجات از کجاها به قفقاز می‌رفتند. چقدر تلف و معیوب می‌شدند و به چه حال آمده و به چه حال مراجعت» می‌کردند (سند ۳).

نشد» (۲۴). داستان مرگ قربان داستان بسیاری از کارگران ایرانی بود که در حفاری صنعت نفت اشتغال داشتند. آنان که یا در ته چاه‌ها برای همیشه دفن می‌شدند یا جنازه‌هایشان بدون سر و صدا دفن می‌شد. هیچ‌کس نمی‌دانست در سال



سند ۳: ساکما، ۱۰۰۹۱: ۳۶۰۰۳

سرفه در کارگران می‌شد و حتی در مواقعی انفجار این مکعب‌ها مرگ کارگران را رقم می‌زد. دکتر برتنسون در تحقیقاتش روی وضعیت بهداشت صنعت نفت در قفقاز نشان

عده‌ای از کارگران ایرانی در مکعب‌های نفتی جان خود را از دست می‌دادند. این مکعب‌ها فضای آنچنانی نداشت و پُر از بخار بد بوی دی‌اکسید گوگرد بود که باعث تنگی نفس و

داد که هیچ دستگاه خاصی برای استخراج گاز مکعب‌ها وجود نداشت و کارگران به راحتی خفه می‌شدند و اگر هم زنده می‌ماندند، استنشاق مداوم گازهای سمی اثرات نامطلوبی بر خون و سیستم عصبی آنان بر جای می‌گذاشت (۳۰).

آتش‌سوزی در کارخانه‌ها، کشتی‌ها، معادن و... که به صورت عمدی و یا غیر عمدی اتفاق می‌افتاد، عامل دیگر مرگ کارگران ایرانی بود. برای نمونه در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۱ م. در کارخانه نفت ردچیل یهودی در باکو آتش‌سوزی اتفاق افتاد که بسیاری از کارگران از جمله ایرانیان در آتش سوختند. ماجرای این آتش‌سوزی را روزنامه «حبل‌المتین» به نقل از روزنامه «کاسپی» چنین نوشت: «می‌گویند بالغ بر ۱۲۰ نفر فعله ایرانی که در آن ادارات کار می‌کردند، اهل خلخال و اردبیل بودند و سوختند» (۳۱). روزنامه «اکینچی» در خصوص مرگ مهاجران ایرانی نوشته است: «مردم ایران هر سال از گرسنگی به مکان‌های ما فرار می‌کنند، سر کار می‌آیند، نان آهسته (کم) می‌خورند، زیر آفتاب کار می‌کنند، در پاییز در سرما می‌خوابند، مانند مگس از بین می‌روند و احتمالاً نیمی از آن‌ها هر سال می‌میرند» (۳۲).

با توجه به اینکه عده قابل توجهی از کارگران ایرانی جان خود را از دست می‌دادند، در مواقعی از سرنوشت آنان اطلاعی به دست نمی‌آمد و صاحبان کار با رشوه‌هایی که می‌دادند بر مرگ کارگرانی که در زیر گل و لای در ته چاه‌ها جان خود را از دست می‌دادند، سرپوش می‌گذاشتند. یکی از این نمونه‌ها در بالاخانای اتفاق افتاد. در آنجا چهار کارگر ایرانی بر اثر ریزش خاک در چاهایی که با دست حفر شده بود، در زیر گل و لای مانده جان خود را از دست دادند. رییس نظمیه ۱۰۰ منات، کلانتر ۵۰ منات و منشی قونسولگری ایران ۲۵ منات از صاحب‌کار دریافت کردند و بر روی این جنایت سرپوش گذاشتند (۲۸)، البته در مواقعی هم اگر خانواده‌های کارگران از مرگ آنان اطلاع پیدا می‌کردند، نمی‌توانستند حق و حقوقشان را دریافت کنند، زیرا وارث همه قونسول بود. قونسول بازارش گرم بود، به کم و زیاد اهمیت نمی‌داد و شب و روز مُرده می‌فروخت. بهای کارکن ایرانی خیلی زیاد نبود. از

دویست تا سیصد تومان تجاوز نمی‌کرد. تازه قسمتی از آن را می‌بایستی مابین مأمورین و پلیس محلی تقسیم نماید. کسی که چیزی گیرش نمی‌آمد ورثه و بازماندگان مقتول بودند (۱۸).

آمار مرگ و میر کارگران ایرانی بسیار بیشتر از این بود، زیرا بسیاری در هنگام کار می‌مُردند و هیچ کس از آنان خبردار نمی‌شد و هیچ جایی هم وجود نداشت که بتوان از سرنوشت آنان، به خصوص افرادی که به صورت غیر قانونی مهاجرت کرده بودند، خبری به دست آورد. بسیاری در چاه‌های نفت، مزرعه‌ها، اسکله‌ها، معادن و... جان خود را از دست می‌دادند. یک مهندس صنایع به راحتی با استخدام یک قاتل، می‌توانست کارگر را در چاه‌های نفت بیاندازد و هیچ کسی هم خبردار نمی‌شد (۱۲). کارگرانی هم که به علل دیگر جان خود را از دست می‌دادند، هیچ صاحبی برایشان پیدا نمی‌شد. در همین خصوص روزنامه چمن در گزارشی با عنوان «حالت ایرانی‌ها در قفقاز از جراید خارجه» نوشته است: «در این روزها در کارخانه آردسازی یک نفر فعله مرده و نعش او را به کوچه می‌اندازند. مرده بعد از یک روز تمام در کوچه افتاده و ناپدید می‌شود که می‌داند که کسی مخارج او را متحمل شده و به دفن او مبادرت نموده، ایضاً در مقابل مسافرخانه ایران یک میتی که لباس‌های پاره‌پاره داشته افتاده بود. ایضاً در همان کوچه یک نفر ایرانی دیده شد که در حال احتضار است. بعد از دو روز دیگر در همان کوچه یک ایرانی دیگر از گرسنگی مرده است» (۲۶).

علاوه بر این‌ها عده‌ای از کارگران مهاجر یا هنگام مهاجرت جان خود را از دست می‌دادند یا با ورود به قفقاز به علت گرسنگی و بیماری می‌مُردند یا به علل مختلف کشته می‌شدند. روزنامه «چمن» در گزارشی به ساعدالوزاره، نایب کنسول ایران در تفلیس، به روزنامه کاسپی اشاره می‌کند که خبر از مرگ مهاجران ایرانی داده بود. در این گزارش آمده است: «یک دسته دیگر هم باز وارد (تفلیس) شدند و در اندک زمانی ۳۳ نفر آن‌ها از بی‌خوابی مردند. از دیدن این حال قونسولخانه تاب نیاورده، سی نفر را با اعانه که از طرف خود و

ایرانی‌ها جمع کرده بود، برای مراجعت به اوطان خودشان به باکو فرستاده، از آن سی نفر، ۹ نفر هم در راه از ناخوشی مردند. قونسول ایران با خرج خود هر روز دو سه نفر را به باکو می‌فرستد، ولی اعانه قونسول و چند نفر ایرانی کفاف مخارج آن‌ها را نمی‌دهد. باید مسلمانان دیگر هم در این کار شرکت نمایند. با وجود این قونسول حاضر شده که از خود مخارج آن‌ها را بدهد، ولی بدبختی اینجاست که به آن‌ها جا هم نمی‌دهند» (۲۶). همچنین قونسول ایران در حاجی‌طرخان در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. طی گزارشی به وزارت امور خارجه نوشته است: «دویست نفر عمله بیچاره پارسال یک مرتبه غرق شدند» (۱۱). روزنامه چمن در گزارشی دیگر، یادداشتی از حسین میناسازوف (Hossein Minasazov) که در روزنامه قفقازیسکی اسلوا نوشته بود، بازتاب داده که به نقل از کنسول ایران در تفلیس نوشته است: «این عمله‌های ایرانی در یک شهر مدنی بسیار آبادی مثل تفلیس همه روزه ده نفر ده نفر می‌میرند و هیچ کس به این‌ها مساعدت نمی‌کند. هنگامی که مشغول مذاکرات با حکومت تفلیس راجع به آنان بودم پیوسته می‌دیدم که دسته‌های تازه به تازه وارد تفلیس می‌شوند و در قلیل مدتی از بی‌خوراکی و بی‌مکانی ۳۳ نفرشان مردند و در همان واگونی که جناب فعله‌بیگی برای آن‌ها معین کرده بود باز سی نفرشان دنیا را وداع گفتند» (۲۶). روزنامه ثریا در سال ۱۳۱۷ ق. / ۱۸۹۹ م. خبر از مرگ نوجوان تبریزی می‌دهد که نزد قاضی باکو نوکری می‌کرد. این مهاجر ایرانی در یک فرسنگ و نیم دور از شهر با گلوله کشته شده بود و احدی نپرسید که خون این بیچاره را که ریخته و از کدام ملت بوده است. در گزارشی دیگر به نوشته خبرنگار روزنامه ثریا در سال ۱۳۱۷ ق. / ۱۸۹۹ م. یکی از کارگرهای ایرانی در میدان قبله باکو زیر عراده (از ابزارهای جنگ شبیه به منجنیق) رفته و کشته می‌شود. هنگامی که خبرنگار به کنسولگری ایران در آنجا اطلاع می‌دهد، کنسول جواب می‌دهد «من گوش استماع ندارم» (۳۳). پیشه‌وری بیان می‌کند: «همشهری جان‌سخت بود، کار می‌کرد، زحمت می‌کشید، از دل زمین طلا بیرون می‌آورد و خود در کمال بیچارگی و جان‌کندن به سر می‌برد.

در حسرت دیدار زن و بچه خود در گوشه کلبه‌های لجن و نفت‌آلود زندگی پرمشقت خود را خاتمه می‌داد. کسان خود را در آتش تحسر و ناامیدی برای همیشه ترک می‌کرد» (۱۸)، لذا هر روزه در رهگذرها و کوچه‌های ولایات قفقاز چندین نفر آن‌ها دنیا را در یک حالت اسفناک و غم‌انگیزی وداع می‌گفتند» (۲۶).

۵-۱. علل آسیب‌دیدگی کارگران و پیامدهای آن: بررسی منابع و آمار و اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که وضعیت بهداشت محل زندگی و کار مهاجران ایرانی در قفقاز منجر به آسیب جسمی، معلولیت و حتی مرگ آنان می‌شد و علل مختلفی داشت. خستگی و کسالت یکی از مهم‌ترین علل آن بود. کارگران با فشار کاری زیاد نیاز به استراحت و تعطیلات داشتند، اما شرایط برای استراحت خیلی کم اتفاق می‌افتاد و جوابگوی خستگی آنان نبود، لذا دچار ضعف یا خستگی عصبی و در نتیجه افسردگی می‌شدند. کار یکنواخت و روتین که نیاز به توجه و تمرکز داشت، پس از مدتی سیستم عصبی و مغزی را دچار اختلال می‌کرد و کارگر بی‌احساس، ناتوان از تفکر و اغلب افسرده می‌شد (۳۰). وضعیت ایمنی محل کار یکی دیگر از علل به خطراتادن سلامت کارگران بود. کارگر خسته، ناتوان از تفکر و اغلب افسرده، هنگام روشن‌بودن موتور و حرکت چرخ دنده‌ها، شروع به تمیزکردن یا نزدیک‌شدن به دستگاه می‌کرد و به علت وضعیت بد ایمنی محل کار، یعنی ضعف نظارت فنی و عدم وجود حفاظ مناسب به محض برخورد با آن دچار آسیب بدنی و گاهی مرگ می‌شد. برای مثال در کشتی‌ها و اسکله‌ها به علت ساعات کاری طولانی و حجم بارهایی که کارگران ایرانی مجبور بودند حمل کنند، دچار خستگی می‌شدند. این نوع کار احتمال آسیب یدن آنان را بالا می‌برد و برخی در هنگام کار مجروح می‌شدند. این شرایط باعث اعتراض مطبوعات به وزارت تجارت و صنعت روسیه شد، لذا در ۱۷ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۳ ق. / ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۵ م. بخشنامه‌ای صادر شد که به موجب آن صاحب‌کار حق نداشت که کارگر را مجبور به حمل بار بیش از اندازه کند و برای این کار می‌بایست از وسایل مکانیکی استفاده کند و

کارخانه‌ها و صنایع با فصول سال هم ارتباط داشت. به موجب مطالعات صورت گرفته طی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ ق. / ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰ م. در باکو، میزان آسیب‌دیدگی در فصول گرم سال بیشتر بوده است (۲۹).

با توجه به جدول ۳ بیشترین حوادث برای کارگران در فصل تابستان و سپس پاییز رخ می‌داد. به نظر می‌آید آفتاب و گرمای هوا در سخت‌شدن کار برای کارگران به خصوص در صنایع نفت تأثیر زیادی داشته است و در فصل زمستان که هوا سرد می‌شد، درصد آسیب کارگران هم پایین می‌آمد.

جدول ۳: میزان آسیب‌دیدن کارگران در فصول مختلف سال

فصول سال	آسیب کارگران (به درصد)
بهار	۲۴
تابستان	۲۷/۳
پاییز	۲۶/۲
زمستان	۲۲/۵

۱-۶. وضعیت بیمه و مراقبت‌های پزشکی کارگران: با

وجود حجم بالای آسیب و مرگ کارگران ایرانی در محیط‌های کاری قفقاز، وضعیت مراقبت‌های پزشکی نامناسب بود. تعداد کم بیمارستان‌ها و کمبود امکانات باعث می‌شد که در بیشتر مواقع تنها به افراد در حال مرگ رسیدگی شود و بقیه از درمان محروم می‌شدند (۱۷). جدول ۴ کمک‌های پزشکی به کارگران در شرکت‌های صنعت و معدن در قفقاز طی سال ۱۳۲۲ ق. / ۱۹۰۴ م. را نشان می‌دهد (۲۹).

جدول ۴: آمار کمک‌های پزشکی در شرکت‌های صنعت و معدن در قفقاز طی سال ۱۳۲۲ ق. / ۱۹۰۴ م.

منطقه	شرکت	کارگران	بیمارستان	تخت	درمانگاه سرپایی	اتاق سرپایی
قفقاز	۵۴۹	۴۳۲۹۶	۶	۲۵۶	۳۵	۶۷

اگر کارگر قرار بود بار حمل کند، می‌بایست اندازه آن مشخص شده باشد (۱۷)، اما ظاهراً کسی توجهی به چنین بخشنامه‌هایی نمی‌کرد و یا لاقلاً در حق کارگران ایرانی اجرا نمی‌شد، زیرا صاحبان کار بر این امر واقف بودند که کارگر ایرانی نه از وجود چنین بخشنامه‌هایی باخبر است و نه در صورت آسیب می‌تواند به جایی شکایت کند. آمار و اطلاعات زیادی در مورد کارگرانی که آسیب می‌دیدند وجود ندارد، زیرا صاحبان کار تمام تلاش خود را می‌کردند تا این حوادث را پنهان کنند و منابع روسی تنها به حوادث بزرگ در کشتی‌ها و اسکله‌ها اشاره کرده‌اند.

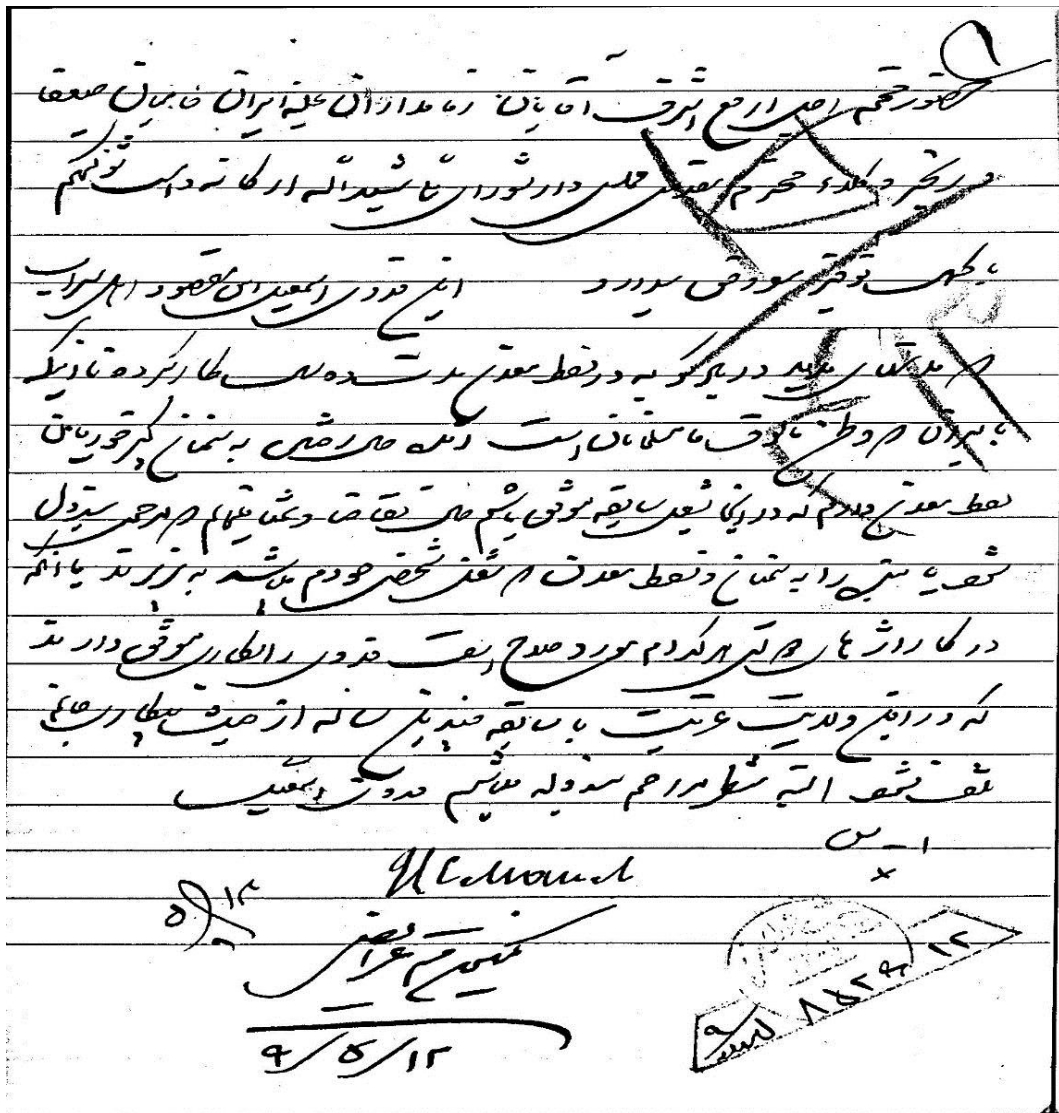
حوادثی که برای کارگران در محل کار پیش می‌آمد، با توجه به ساعات کاری آنان متفاوت بود. در صبح و در ساعات ابتدایی شروع کار، کارگران با حوادث کمتری مواجه بودند، اما از ساعت ۱۰ صبح تا ظهر تعداد این حوادث بیشتر می‌شد. همچنین در ساعات ابتدایی بعد از ظهر و بعد از نهار و استراحت شاهد حوادث کمتری بودیم و از ساعت ۴ بعد از ظهر به بعد تعداد حوادث به اوج خود می‌رسید و بیشترین حوادث در شیفت‌های شب و اضافه‌کاری‌ها رخ می‌داد. بررسی منابع روسی نشان می‌دهد که آسیب‌های وارده بر کارگران در هنگام انجام کار در طول شب شش برابر بیشتر از آسیب‌های طی روز بود (۲۹).

مطالعات نشان می‌دهد که در تمام محیط‌های کارگری قفقاز، کارگران با آسیب‌های زیادی مواجه و از هر یک هزار نفر، ۴۰ نفر دچار حادثه می‌شدند. این آمار در صنعت نفت بسیار بالاتر بود و از هر یک هزار نفر، ۱۱۶ نفر آسیب می‌دیدند. آسیب‌دیدگی کارگران علاوه بر وضعیت جسمانی آنان و وضعیت فنی

البته در مناطق نفتی باکو وضعیت مراقبت‌های پزشکی بهتر بود و شورای کنگره صنعتگران نفت مسئولیت مراقبت‌های پزشکی را بر عهده داشت. هزینه‌های سالانه شورای کارگران برای مراقبت‌های پزشکی و سرپایی کارگران به ۶۰۰ هزار روبل می‌رسید و نه تنها کارگران، بلکه بقیه جمعیت نیز از خدمات پزشکی رایگان برخوردار می‌شدند. کنگره تولیدکنندگان نفت باکو در مجموع دارای ۶ کلینیک سرپایی و ۲ بیمارستان با ۴۵۰ تخت بود (۲۹).

با وجود اینکه کارگران ایرانی مدام در معرض آسیب و مرگ بودند، اما بیمه و حقوق دوران از کارافتادگی یا معلولیت برای آنان وجود نداشت و عده کارگران بیمه شده بسیار کم بود. عدم برخورداری کارگران ایرانی از کمترین حق و حقوق و بیمه در گزارش قونسول حاجی‌ترخان به وزارت امور خارجه ایران طی سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م قابل مشاهده است. در این گزارش آمده است: «در اینجا معمول و تمام عملجات روس در هر اداره سرخه وای (بیمه) هستند و فقط عمده ایرانی است که به واسطه بی‌صاحبی بیچاره‌ها را گول زده می‌آورند و کار از آن‌ها می‌گیرند و حقوق نمی‌دهند و تلف و معیوب هم می‌شوند» (۱۱)، اگرچه کنسول نوشته است: «خیال دارم پودراتچی‌ها را ملزم نمایم که عملجات خودشان را قبل از شروع کار در هر اداره که می‌خواهند به کار وادارند بیمه کنند. اگر این کار ترتیب شود اولاً حقوق عملجات محفوظ می‌شود. عملجاتی که مسلسل عیب می‌کنند و از کار می‌افتند و تلف می‌شوند، حقوقشان محفوظ می‌ماند و قانون روسیه صاحب اداره را مجبور می‌کند که حق آن‌ها را بدون هیچ اقدام و زحمتی بدهد؛ ثانیاً اولیای دولت از زحمت و مشقت اشتغال به این امور

به کلی راحت و آسوده می‌شوند» (۱۱). اما به نظر می‌آید که این اقدام در حد همان خیال باقی ماند و خبری از بیمه و حقوق از کارافتادگی برای کارگران نبود. تمام دارایی یک کارگر ایرانی بعد از سال‌ها کار در قفقاز وقتی وارد ایران می‌شد، نان خشک، چاقویی با نخ سیاه بسته شده، سنگ چخماق، چپق، تنباکو، سوزن و نخ، کیسه پول با سه شاهی، دو سکه سه کوپکی، دو سکه سیاه دو کوپکی، دو عباسی، دو تا سه شاهی و یک سکه نقره یک مناتی بود که ارزش همه آن به یک منات و نودوپنج کوپک می‌رسید (۲۷)، اگرچه نوشته روزنامه ملانصرالدین مصداق عینی برای تمام کارگران ایرانی نبود، اما نشان از وضعیت بیشتر کارگرانی می‌داد که قرار نبود از قفقاز با دارایی زیادی به کشورشان بازگردند و تا آخر عمر بی‌نیاز از فروش نیروی کار خود باشند، پس ناچار در ایران هم به دنبال شغل جدید بودند. برای نمونه کارگری به نام اسماعیل سربابی به عنوان یکی از همین کارگران مهاجر که به مدت ۱۰ سال در صنایع نفت قفقاز کار کرده بود، طی عریضه‌ای به مجلس شورای ملی نوشته است: «این فدوی اسماعیل ابن مقصود و اهل سراب که در بادکوبه در نطف معدن مدت ده سال کار کرده تا به ایران که وطن مألوف مسلمانان است، آمده، حال رفتن به سمنان کبیر خوریان نطف معدن دارم که در اینجا به شغل سابق موفق باشم. حال تقاضا و تمنا می‌نمایم که رحمی بر دل شود یا بنده را به سمنان و نطف معدن که شغل شخصی خودم می‌باشد، ببرند یا در گاراژهای دولتی هر کدام مورد صلاح است، فدوی را به کاری موفق دارند که در این ولایت غریب با سابقه چندین ساله از حیث بیکاری جانم تلف نشود» (سند ۴).



سند ۴: کام، دوره ۴، پرونده ۱۵، جزوه ۳

نتیجه‌گیری

عده قابل توجهی از ایرانیان با توجه به شرایطی که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران داشتند، خانه و کاشانه خود را رها و به قفقاز مهاجرت کرده بودند و بیشتر آنان فاقد سرمایه مادی، ابزار تولید و دانش و مهارت بودند. به همین علت در راه‌آهن، کشتی‌ها، صنعت نفت، مزارع و... به پست‌ترین، دشوارترین و پُرخطرترین کارها مانند چاه‌کشی، حفاری، تمیزکاری معابر، پل سازی و... اشتغال پیدا کردند و در محل کار یا کلبه‌ها، آلونک‌ها و کپرها در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند. این وضعیت اشتغال و سکونت ارتباط

مستقیمی با بهداشت و سلامت آنان پیدا می‌کرد و نقش مهمی در آسیب‌های جسمانی و مرگ و میر آنان داشت. محل سکونت کارگران مهاجر ایرانی، محیط کار، ساختمان‌های خوابگاهی و کلبه‌ها و آلونک‌های اجاره‌ای بود که هر کدام به اقتضای خود، سلامت جسمانی کارگران را به خطر می‌انداخت و باعث بیماری و مرگ آنان می‌شد، البته وضعیت بهداشت محل کار کارگران ایرانی بسیار خطرناک‌تر از محل سکونت آنان بود، چراکه بیشتر این کارگران در حین انجام کار دچار آسیب جسمانی، معلولیت و مرگ می‌شدند. این امر هم به ساعات طولانی کار، وضعیت فنی کارخانه‌ها و صنایع، خستگی

تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

و کسالت کارگران و حتی فصول سال بستگی داشت. وقتی در فصل گرم سال کارگر ایرانی مجبور بود مدت طولانی کاری یکنواخت انجام دهد دچار خستگی و ضعف می‌شد و تمرکز خود را از دست می‌داد. در نتیجه یا یکی از اعضای بدنش دچار آسیب می‌شد، یا جان خود را از دست می‌داد و اگر زنده می‌ماند پس از مدتی کارکردن به بیماری‌های تنفسی یا روحی و روانی مبتلا می‌شد.

چنین زیست اجتماعی که کارگران مهاجر با آن مواجه بودند باعث می‌شد تا بیشتر از دیگر کارگران به بیماری‌هایی مانند مالاریا، طاعون، وبا و... مبتلا شوند و معلولیت و آسیب جسمانی بیشتری ببینند. برای نمونه در شرکت‌های نفت نوبل از هر ۱۰۰ کارگر ایرانی درصد دچار آسیب می‌شدند که نسبت به کارگران ملیت‌های دیگر ۲۰/۳ بیشتر بود. با وجود چنین شرایطی و به علت اینکه این مهاجران یا غیر قانونی بودند یا نهادی همچون کنسولگری ایران حمایت آنچنانی از آنان نمی‌کرد، تنها تعداد کمی از آنها از حق بیمه برخوردار بودند و حتی بعد از آسیب‌های جسمانی و مرگ هیچ‌گونه هزینه‌ای به آنان و خانواده‌هایشان پرداخت نمی‌شد و اگر هم قرار بود مبلغی پرداخت شود، بسیار ناچیز بود.

مشارکت نویسندگان

مهدی احمدی تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

References

1. Abdi H. Historical Geography of Caucasus (1828-1917). Master's Thesis. Ardabili: Mohaghegh Ardabili University; 2022. p.37. [Persian]
2. Shamim AA. Iran during the Qajar dynasty. Tehran: Moddaber Publications; 1995. [Persian]
3. Abrahamian Y. Iran between two revolutions. Translated by Golmohammadi A, Fattahi ME. Tehran: Ney Publications; 1998. [Persian]
4. Wills CJ. Iran in a century ago; Dr.Wills' travel book. Translated by Gharagozlu GH. Tehran: Iqbal Publications; 1989. [Persian]
5. Wishard J. Twenty years in Iran. Translated by Pirnia A. Tehran: Khooshe Publishing House; 1984. [Persian]
6. Jaberi Ansari H. History of Isfahan and Ray and All the World. Isfahan: No Name; 1942. [Persian]
7. Ashraf A. Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran: The Qajar era. Tehran: Zamineh Publications; 1980. [Persian]
8. Archives of the Department of Documents and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh). 1910. Box 36. Folder 10. Document 62; Carton 12. Folder 85; 1904. Carton 7. Folder 2. 1910.
9. Port AI. History from below, history of daily life and wisdom history. Translated by Yahoseini SF. Oral History. 2018; 8(2): 40-58. [Persian]
10. Sharp J. History from the bottom. Translated by Farsani Torabi S. Report of History Biannual. 2019; 6(13): 1-27. [Persian]
11. Archive of National Library and Documents Organization of Iran (SAKMA). Row number 360010091. p.3; Row number 360010091. Document 3; 360010091. Document 3; Row number. 360010091. Document 212.
12. Beik A. Oil and Blood in the East. Translated by Jahanbani MH. No Place: No Name; 1950. [Persian]
13. Tabib MT. Teflis travelogue. Efforted by Haghdar AA. No Place: Literature Club; 2016. [Persian]
14. Curzon GN. Iran and Iran's Case. Translated by Vahid Mazandarani GH-A. 4th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1994. Vol.1. [Persian]
15. Stopani AM. Oil industry worker and his budget. Tehran: Publishing House; 1924.
16. Belova NK. On seasonal work from northwestern Iran in the late 19th - early 20th centuries. Questions of History. 1956; 10: 15-42. [Persian]
17. Kruse EE. Working and living conditions of the working class of Russia in 1900-14. Leningrad: Publishing house Nauka; 1980. [Persian]
18. Pishevari J. History of edalat party: Quoted by Azhir newspaper. Tehran: Elm Publications; 1980. [Persian]
19. Masaji I. Travelogue of Iran: A Japanese traveler in Trans-Nahr, Iran and the Caucasus (1320 AH / 1902 AD). Translated by Rajabzadeh H. Tehran: Tahoori Publications; 2019. [Persian]
20. Guliyev AN. The Strike of Baku Workers in December 1904. Questions of History. 1954; 12: 26-38. [Persian]
21. Gholiof NA. History of Azerbaijan. Translated by Afshar AA. Tehran: Shora Publications Contemporary Publishing; 1980. [Persian]
22. Zl'ego L. Znlshnyya rvii rabochikh. Chernago: Bakinsk; 1905. p.17-21. [Persian]
23. Benjamin SC. Iran and the Iranians of the era of Naser al-Din Shah. Translated by Kordbacheh H. Tehran: Javidan Publishing Organization; 1984. [Persian]
24. Oil Boom Period in Azerbaijan (1880s-1918). Azerbaijan International. 1999; 7(1): 34-40.
25. Sagheb SH. Memories of Prince Arfa. Efforted By Dehbashi A. Tehran: Sokhan Publications; 1999. [Persian]
26. Chaman Newspaper. 1999; 2(46). [Persian]
27. Mullah Nasreddin Newspaper. 1906; 27. [Persian]
28. Soleymanov M. Baku, the city of oil and music. Translated by Sardarinia S. Tabriz: Akhtar Publications; 2007. [Persian]
29. Okinshevich AIK. On the issue of disability and vulnerability of workers in the Baku oil fields. Baku: Trud; 1912.
30. Stopani AM. Wages and working day of Baku oil industry workers in connection with working conditions in the fields. Baku: Trud. S.G. Berladira; 1910.
31. Habl al-Matin Newspaper. 1901; 8(28). [Persian]
32. Farmer Fi. September 1. Russia, to you 1877/ Fi 4 Ramazan mubarak, to you 1294/ Eighteenth number. [Persian]
33. Soraya Newspaper. 1899; 2(1). [Persian]